

### چکیده

قرآن کریم به مسئله‌ی نشوز زن در آیه ۳۴ سوره نساء پرداخته است و راهکاری سه مرحله‌ای برای آن پیشنهاد داده است. فقها با نگاه به تکلیفی بودن این سه مرحله، وظایف مرد در تعامل با زن ناشزه را با اختلاف نظراتی بیان نموده‌اند. اما چرایی و آثار تربیتی هر کدام از این مراحل مورد توجه و مذاقه قرار نگرفته است. لذا این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی علاوه بر نگاه به جنبه فقهی به بیان آثار تربیتی پرداخته است. موعظه، هجر در بستر و ضرب تأدیبی ذیل عمومیت روش تربیتی امر و نهی قرار می‌گیرند. موعظه به عنوان یک روش تربیتی که جنبه اقناعی و انگیزشی درونی دارد، در صورت رعایت اصول و قواعد حاکم بر آن باعث بیداری فطرت زن و به یاد آوردن نعم الهی و زمینه ساز رشد و شکوفایی استعدادهای او می‌شود. هجر در بستر به عنوان یک روش تربیتی اصلاحی عاطفی، سبب می‌شود زن از لحاظ عاطفی تحت فشار قرار گرفته و در مورد عصیان و نافرمانی خود تفکر نموده و در نتیجه به اطاعت و فرمانبرداری نسبت به وظایف خانواده متنبه می‌شود. ضرب به شیوه و شرایط خاص که در این مقاله تبیین شده است به عنوان یک تعامل رفتاری، موجبات تهذیب نفس و سامان بخشی به رفتار زن ناشزه می‌گردد.

### کریم کوخایی زاده

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، عضو هیأت علمی دانشگاه ایلام، نویسنده مسئول  
k.kokhaizadeh@ilam.ac.ir

### مریم ملکی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ایلام.  
Maryammaleki26403899@gmail.com

### نبی سبحانی

استادیار، گروه معارف اسلامی، عضو هیأت علمی دانشگاه ایلام.  
n.sobhani@ilam.ac.ir

### واژگان کلیدی:

نشوز، اثر تربیتی وعظ، اثر تربیتی هجر، اثر تربیتی ضرب.

## ۱. مقدمه

ازدواج امری مقدس است و اسلام همواره بر آن تأکید دارد. با شکل‌گیری این امر، زوجین بر یکدیگر حقوق و تکالیفی دارند که موظفند به‌درستی آن را انجام دهند تا خوشبختی و سعادت نصیبشان شود. قرآن کریم (طلاق: ۶؛ بقره: ۱۸۷)، روایات (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۰۶) و کتب فقهی (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲) به این وظایف اشاره داشته و رعایت آنها را به زن و مرد واگذار و تکلیف کرده‌اند نشوز از مسائلی است که ممکن است به دلیل رعایت نکردن حقوق متقابل زوجین به وجود آید. نشوز به‌عنوان ناهنجاری درون خانوادگی می‌تواند آغازگر تزلزل و فروپاشی بنیان خانواده شود. قرآن و روایات که اهمیت ویژه‌ای به خانواده می‌دهند، علاج نشوز و هر آنچه را سبب آسیب به نظام خانواده می‌گردد، با تعیین وظائف و تکالیفی بیان می‌دارند. خداوند متعال در آیه ۳۴ سوره نساء، راهکارهای خود را برای رفع نشوز بیان کرده است.

تبیین فقهی مسئله‌ی نشوز مسبوق به سابقه است. احمدرضا خزائی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی فقهی حقوقی نفقه با نشوز زوجه»، معنای ناشز و ناشزه، میزان و مصادیق نفقه، ملاک تعیین نفقه و انحلال نفقه در صورت نشوز را مطرح کرده است.

سید محمد شفیعی (۱۳۹۰)، در مقاله‌ی «علاج نشوز از دیدگاه فقه اسلامی»، به بررسی قیومیت مرد در خانواده، چیستی نشوز و چیستی ضرب مجاز، وظیفه‌ی شوهر هنگام نشوز همسر و راه علاج نشوز پرداخته است.

طوبی شاکری گلپایگانی و راحله کاردوانی و مهدی وکیلی (۱۳۹۳)، مقاله‌ای با عنوان «بررسی فقهی- حقوقی گستره‌ی نشوز زوجین و شیوه‌ی مواجهه با آن» را نوشته‌اند. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش، تعریف و مختصات نشوز، گستره‌ی آن و نیز جایگاه ضرب در مواجهه با رخداد نشوز در خانواده در حقوق موضوعه نواقص و ابهاماتی دارد که می‌بایست بر اساس آرای فقه امامیه رفع شوند.

سیده رفعت ابراهیمی (۱۳۹۲)، در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «بررسی فقهی حقوقی نشوز زوجین در قرآن و روایات با رویکردی بر نظریات امام خمینی(ع)»، تعریف واژه‌ی نشوز، اهداف ازدواج و تشکیل خانواده در اسلام، حقوق و تکالیف زوجین، مبانی فقهی حقوقی نشوز زوجین، نشانه‌ها و مراتب برخورد با نشوز زن و ... پرداخته است.

اما یکی از زوایای مجهول یا مغفول مانده‌ی آیه، بحث تربیتی هر یک از راه‌حل‌های قرآنی است. با این مبنا، تبیین راهکارهای قرآنی، فقهی و آثار تربیتی در زمینه‌ی نشوز می‌تواند سبب روشن شدن مفهوم آیه‌ی یادشده شود. در این آیه، موعظه، هجر در بستر و ضرب به‌عنوان سه مرحله‌ی برخورد با زن ناشزه بیان شده است. فقها با توجه به وظیفه و نگاه فقهی خود، تنها به جنبه‌ی الزامی بودن یا نبودن این مراحل سه‌گانه پرداخته‌اند (صدوق، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۲۱؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۳۸؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۲۹)؛ اما به اینکه موعظه و هجر در بستر و ضرب چه اثر تربیتی دارد، توجه نشده است؛ بنابراین ضروری است در کنار تبیین مسائل فقهی نشوز و اختلاف‌نظرهایی که درباره‌ی مراحل سه‌گانه‌ی برخورد با زن ناشزه وجود دارد، به

جنبه‌های تربیتی و آثار و پیامدهای مترتب بر این مراحل پرداخته شود و بیان گردد که راه‌حل‌ها در چه شرایطی و با چه کیفیتی، اثر مطلوب خود را که رفع نشوز است، به دنبال دارند. آیا قرآن کریم، این کتاب انسان‌ساز که هدفش تعلیم، تزکیه و تهذیب است، از راهکارهای بیان‌شده، تنها جنبه‌ی تکلیفی را اراده کرده یا به آثار تربیتی مترتب بر آن امور نیز نظر داشته است؟

## ۲. معنای نشوز

### ۲-۱. معنای لغوی

نشوز از ریشه‌ی «نشز» به معنای «مکان مرتفع از زمین» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۰۶) و «بلند شدن و برخاستن» آمده و جمع آن نشوز است. در استعمال مجازی، برای کراهت داشتن و اشمئزاز هریک از زوجین از دیگری و طلب نافرمانی از همسر و سوء‌معاشرت با وی استعاره گردیده است. بر اساس همین معنای مجازی، آنچه را نشوز معنا کرده‌اند که سبب کراهت زوجین نسبت به دیگری می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۱۸). این واژه در قرآن کریم در معانی متعددی به‌کار رفته است؛ از جمله در آیه‌ی «وَ أَنْظِرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا» (بقره: ۲۵۹) به معنای زنده کردن، در آیه‌ی «وَ إِذَا قِيلَ انشُرُوا فأنشُرُوا» (مجادله: ۱۱) به معنای برخاستن که همان معنای لغوی واژه است و در آیه‌ی «وَ اللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» (نساء: ۳۴) به معنای نافرمانی و عصیان هریک از زوجین نسبت به دیگری است؛ گویی زن با نافرمانی و عصیان در برابر مرد برمی‌خیزد که این همان معنای مجازی واژه‌ی نشوز است.

### ۲-۲. مفهوم اصطلاحی

در تعریف اصطلاحی نشوز، برخی با اندک تفاوتی در تعبیر، آن را به معنای ترک وظایف واجب هریک از زوجین نسبت به دیگری دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۹۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۰۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۹۱). برخی دیگر نیز با بهره‌گیری از برخی مصادیق نشوز، آن را به تنفر، اطاعت نکردن از زوج خود، چشم داشتن به غیر او تعریف کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۰۶)؛ بنابراین می‌توان گفت که نشوز در اصطلاح عبارت است از: سرپیچی و نافرمانی از وظایف واجبی که هریک از زوجین نسبت به دیگری دارد.

## ۳. تربیت

از لحاظ لغوی، برخی ریشه‌ی اصلی تربیت را «ربو» می‌دانند که به معنای زیاد شدن و رشد و نمو است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸۷). برخی دیگر «ربب» را ریشه‌ی اصلی «تربیت» می‌دانند که به معنای مالک، سرور و تدبیرکننده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۰۱؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۴). ریشه‌ی این واژه هرکدام که باشد، با معنای اصطلاحی تربیت تناسب دارد. در معنای اصطلاحی تربیت گفته شده است: «تربیت» عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی مجموعه‌ای از استعداد‌های درونی را به فعلیت برساند که در یک شیء وجود دارد (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۶۸). در تعریفی، فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش و تهذیب نفس است؛ زیرا تهذیب نفس مایه‌ی فراهم آوردن زمینه‌ها و عوامل شکوفاسازی استعداد‌های آدمی به‌منظور رشد

و تکامل اختیاری انسان می‌شود؛ از این‌روست که می‌توان تهذیب را تربیت دانست (باقری، ۱۳۷۶، ص ۳۷). با بررسی سخن دانشمندان می‌بینیم که تعاریف گوناگونی از تربیت، با توجه به اهداف یا روش‌های این علم مطرح کرده‌اند؛ اما آنچه نگارندگان به‌عنوان تعریف مختار پذیرفته‌اند و با محتوای مقاله نیز هماهنگی دارد، این است که تربیت مجموعه‌ای اعمال یا تأثیرات عمدی و هدف‌دار یک انسان (مربی)، به‌منظور اثرگذاری بر شناخت‌ها، اعتقادات، احساسات، عواطف و رفتارهای انسان یا انسان‌های دیگر (مربی یا متریان) بر اساس برنامه‌ای سنجیده است (داوودی، ۱۳۹۷، ص ۲۲)؛ پس تربیت یعنی پرورش همه‌ی ابعاد فکری و عاطفی و جسمی و اجتماعی شخص و سامان دادن تدریجی به رفتارهای او، بر اساس دستورهای اسلامی برای تحقق اهداف اسلام در زمینه‌های گوناگون زندگی است.

#### ۴. شیوه‌ی تعامل با نشوز زن از دیدگاه قرآن

خداوند در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء می‌فرماید: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛ و زنانی که اسباب و نشانه‌های نشوز در آنان دیده شد، با گفتار پند و اندرزشان دهید؛ سپس اگر پند و اندرز اثر نکرد، از هم‌بستری با آنان پرهیز کنید (برخی گفته‌اند در بستر از آنان دوری نم‌آید) و اگر این اثرگذار نبود، آنان را بزنید، به‌طوری‌که آسیبی به آنان وارد نشود و اگر از شما پیروی کردند، برای آزار به آنان دنبال بهانه نباشید؛ که خداوند متعال، بلندمرتبه‌تر از آن است که به بیشتر از مقدار طاقت تکلیف کند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۰). در آیه یادشده، سه شیوه برای تعامل با زن ناشزه بیان شده است. هدف این دستور قرآنی این است که مرد با به‌کارگیری این سه روش بتواند بر احساسات، عواطف و رفتار زن اثر بگذارد و او را به انجام وظایفش وادار کند.

#### ۵. محدوده و قلمرو نشوز زن

درباره‌ی تکالیفی که رعایت نکردنشان، معیار حکم به ناشزه کردن زن است، میان فقها اختلاف نظر است که می‌توان آنها را در سه دیدگاه خلاصه کرد:

دیدگاه اول: اطاعت زن در همه‌ی اموری است که مرد از وی می‌خواهد و اگر در یکی از موارد مخالفت کند، نشوز به حساب می‌آید. بر اساس این دیدگاه، اطاعت زن از مرد به‌طور عام واجب است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۳، ص ۱۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۰۳-۳۰۴).

دیدگاه دوم: دیدگاه کسانی است که اطاعت را تنها در حقوق واجب، لازم می‌دانند. بیشتر فقها این دیدگاه را پذیرفته‌اند (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۳۵۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۰۰؛ خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۰۵).

دیدگاه سوم: در این نظریه، فقها گستره‌ی نشوز زوجه را خودداری از تمکین کامل جنسی و هر آنچه به آن بازمی‌گردد، می‌دانند و برآورده کردن دیگر خواسته‌های مرد که ربطی به استمتاع شوهر ندارد، بر وی واجب نمی‌شمارند. خروج زن از خانه بدون اذن شوهر را هنگامی نشوز می‌دانند

که منافی حق استمتاع مرد باشد. تفاوت این دیدگاه با دیدگاه دوم در این است که قائلین به این نظریه، خروج زن از خانه بدون رضایت شوهر را نشوز نمی‌نامند، بلکه خروجی را نشوز می‌دانند که مانع استمتاع شود (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۸۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۹۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۷، ص ۹۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۰۱؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۶۸).

به نظر نگارندگان، نظریه‌ی سوم به دلایل ذیل موجه است:

الف. بر اساس قاعده‌ی تسلیط، انسان بر مال، جان و حقوق خویش مسلط است (مامقانی، ۱۳۵۰، ص ۷۹). از این قاعده، با دلیل شرعی، بعضی از اختیارات و تصرفات انسان استثنا و از عمومیت قاعده خارج شده است. در مسئله‌ی سلطنت و اختیارات زن، به‌طور یقین تنها آزادی عمل زن در مواردی که با حق استمتاع مرد منافات دارد، از عمومیت قاعده خارج گردیده است و مابقی اعمال و تصرفات زن در عمومیت قاعده باقی است.

ب. آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی نساء: «و عاشروهن بالمعروف» در این آیه، به معاشرت با معروف امر شده است. برخی معاشرت به معروف را به معنای خوش‌زبانی، رفتار نیکو و رعایت حقوق الهی (الزحیلی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۰۳) و برخی به معنای حقی بیان کرده‌اند که عقل یا شرع به آن حکم کند (طوسی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۲۴۹)؛ پس بنا بر مدلول آیه، رعایت عرف شرعی و عقلایی لازم است و در عرف شرع، تنها تکلیف زن به رعایت حق استمتاع مرد یقینی است.

ج. قاعده‌ی نفی حرج: تکلیف کردن زن به رعایت حقوقی بیشتر از حق استمتاع، در بسیاری از مواقع موجب عسر و حرج زن می‌شود و او را از نظر روحی و روانی تحت فشار قرار می‌دهد و این با قاعده‌ی نفی حرج مخالف است. محدود کردن آزادی عمل زن، بزرگ‌ترین حرج برای زن است (فضل‌الله، ۱۴۱۷، ص ۹۲).

## ۶. شیوه‌های برخورد با زن ناشزه از نگاه فقهی

فقه‌ها آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء که سه دستور موعظه، هجر در بستر و تنبیه را به صیغه امر بیان کرده و مردان را خطاب قرار داده است، بررسی و احکام تکلیفی را ذکر کرده‌اند که آیه بر آنها دلالت دارد. بر اساس آیه‌ی شریفه، مرد موظف به انجام سه مرحله در ارتباط با زن ناشزه‌اش است.

### ۶-۱. مرحله‌ی اول: موعظه

موعظه از جمله روش‌های تربیتی است؛ زیرا روش تربیتی، رفتاری است که از جانب مربی با هدف تأثیر در متربی، برای تحقق اهداف و برنامه‌های تربیتی صادر می‌شود و موعظه هم رفتاری است که با چنین هدفی صورت می‌گیرد؛ زیرا که واعظ با موعظه‌ی خود، به دنبال هدایت و واداشتن مخاطب به انجام کارهای نیکو و ننگ داشتن او از کارهای قبیح، با هدف تربیت افراد بر اساس احکام و فرمان‌های اسلامی است و این امر همان چیزی است که مربی به دنبال انجام آن است. با بررسی واژه‌ی وعظ و مشتقات آن و کارکردشان (نحل: ۹۰؛ هود: ۱۲۰؛ بقره: ۶۹) می‌توان به دست آورد که معنای موعظه در قرآن این است که مخاطب به سوی اطاعت از خداوند و پیروی از دستورات و احکام الهی فراخوانده و از انجام گناه و معصیت و عذاب دردناک اخروی بر حذر شود و نیز با تبشیر و امیدوار کردن او به نعم و پاداش‌های الهی در دنیا و آخرت، در برابر اطاعت و

فرمان برداری از دستوره‌های خداوند صورت گیرد که در اثر این بیم دادن و امیدوار ساختن، عواطف مخاطب تحریک و قلبش نرم و خاشع می‌شود و زمینه برای اصلاح و تغییر رفتار در او فراهم می‌گردد (قائمی مقدم، ۱۳۹۱، ص ۷۶). عبارت «فَعِظُوهُنَّ» که به صیغه‌ی امر بیان شده، بر لزوم وعظ، پند و اندرز در تعامل با زن ناشزه دلالت دارد. علاوه بر این، از دلایل وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌توان برای ضرورت برخورد با زن ناشزه استفاده کرد؛ زیرا در واقع، نشوز یک عمل منکر از سوی زن است و در برابر این عمل منکر، مرد موظف است با رعایت مراحل امر به معروف و نهی از منکر، با آن برخورد کند. با توجه به اینکه یکی از مراحل امر به معروف و نهی از منکر مرحله‌ی زبانی است؛ بنابراین، مرد موظف است با استفاده از ابزار زبان، با این ناهنجاری پدیدار شده در خانواده مقابله کند. در برخورد زبانی با تارک معروف یا عامل منکر، توصیه‌ی دین استفاده از پند و نصیحت و خوش‌زبانی است و اینکه موعظه با قول و نصیحت واقع می‌شود، به این صورت که زوج می‌گوید: از خدا بترس؛ چون من بر تو حقی دارم و از آنچه بر آن هستی، برگرد و البته بدان که اطاعت من بر تو واجب است و اینکه نشوز، نفقه و حق قَسَم و غیر آن از حقوق را ساقط می‌کند (اسدی کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۵۹)؛ از این رو، در کارکرد موعظه می‌توان گفت که موعظه کینه، قساوت و سختی را از دل بیرون می‌کند و در فرونشاندن خشم مؤثر است و خواهش‌های نفسانی را تعدیل می‌سازد و به این ترتیب، زمینه را برای تذکر و تبه انسان و آرامش روحی و روانی او آماده می‌کند.

#### ۱-۱-۶. آثار تربیتی موعظه

بر اساس آموزه‌های دینی، روی آوردن همسران به یکدیگر باید به گونه‌ای باشد که بتوانند آثار تربیتی ژرفی بر هم بگذارند. هنگامی که موعظه با محبت و با زبانی خوش بیان شود، در مطلوبیت زندگی زناشویی بسیار مؤثر خواهد بود. انسان ابعاد گوناگونی همچون بعد مادی، علمی، عاطفی، دینی و اخلاقی دارد و همواره درصد این است که با به‌کارگیری بعد اخلاقی، به صفات پسندیده راه یابد و از رذایل و صفات بد دوری کند. با استفاده از تعلیم و تربیت می‌توان راه‌های کجی و کاستی را منحل ساخت و خود را به مراحل بالای رشد و کمال رساند؛ بنابراین، هدایت که بعدی اخلاقی است، در تعلیم و تربیت نیز نقش مشترکی دارد و اخلاق، جزئی از تعلیم و تربیت است (شاملی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶-۱۱۱). موعظه بخشی از علم اخلاق است که هدف آن خودسازی و آگاهی فرد و سبب سعادت دنیوی و اخروی اوست. همان‌گونه که بیان شد، موعظه، اولین مرحله‌ای است که مرد باید در صورت نافرمانی زن، به آن تمسک جوید. مرد حق ندارد با اخلاقی تند و خشن او را موعظه کند؛ زیرا از معانی موعظه نرمی قلب است، نه ایجاد ترس و وحشت بیشتر. هنگامی که مرد متوجه تغییر عادات زن می‌شود، باید با لحنی دلسوزانه، با مهربانی و رویی خوش با همسر خود صحبت کند تا علت تغییر عادات او و بی‌میلی‌اش را بازگو نماید و از وی بخواهد که او را درک کند. موعظه باید در خفا و تنهایی صورت گیرد؛ زیرا موعظه کردن زن در جمع سبب شکستگی، تحقیر شدن و بدتر شدن اوضاع می‌شود. قطعاً اگر زن به مدارا و کنار آمدن با شوهر تمایل داشته باشد، پس از صحبت‌های شوهرش تصمیم می‌گیرد خودش را اصلاح و دنبال راه‌حلی برای مشکلش باشد و یا اینکه با مرد صحبت می‌کند و دلایلی را بازگو می‌نماید که سبب

این بی‌میلی شده است (ترکاشوند، ۱۳۹۴، ص ۱۴۳).

خداوند در قرآن، خطاب به پیامبر، در استفاده از روش تربیتی موعظه به او سفارش می‌کند که سخنی به‌کار برد که در مخاطب اثرگذار باشد (نساء: ۶۳)؛ بنابراین شوهر می‌تواند از سخنان اخلاقی و از آیات قرآنی و احادیثی که استفاده کند که احتمال دارد در تربیت زن مؤثر باشد؛ همچون حدیث امام صادق<sup>(ع)</sup> که می‌فرماید: هر زن ناشزه‌ای که شوهرش از وی راضی نباشد و حرفش حق باشد، نمازش قبول نیست و باید خود را تغییر دهد تا شوهرش از وی راضی شود (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص ۱۶۲). پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز می‌فرماید: «وای به حال زنی که مردش را عصبانی کند و خوشا به حال زنی که شوهرش از وی راضی باشد» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۱)؛ بنابراین، رضایت قلبی مرد از زن و نبودِ خشم در او، یک اصل تربیتی است. به این اصل باید توجه گردد و زن سبب فراهم کردن ریشه‌های خشم در وجود مرد نشود. توصیف کردن نعمت‌های بهشتی قطعاً می‌تواند اثرگذار باشد. قرآن درباره‌ی نعمت‌های بهشتی برای مردان، به زنانی اشاره می‌کند که تنها دل در گرو شوهر خویش می‌نهند و هرگز دل به کسی غیر از شوهر خویش نداده‌اند (رحمن: ۵۶). زنانی که بیش‌ازحد با شوهر خود خوش‌زبان و فصیح (واقعاً: ۳۷) و زنانی که چشم‌پاک و دل‌پاک هستند؛ و آیات و احادیث دیگری که با آگاه کردن زن از آن‌ها می‌توانند برای استحکام و تربیت زندگی مؤثر واقع شوند؛ بنابراین، موعظه با عصبانیت، تهدید و استفاده از الفاظ ناپسند متمر متمر نخواهد بود، بلکه هنگامی تأثیرگذار و نفوذ بیشتری دارد که با بردباری، نرمی در گفتار و سخنانی زیبا همراه باشد تا به دل مخاطب بنشیند و او را به فکر فروبرد. می‌توان گفت مدارا و رفق هنگامی به وجود خواهد آمد که با حسن خلق همراه باشد و این ویژگی به‌طور کامل در رفتار پیامبر<sup>(ص)</sup> کاملاً نمایان است (حسینی‌زاده، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۷۰).

روش تربیتی موعظه باید شرایط و ویژگی‌هایی داشته باشد. در بعضی از موارد مشاهده می‌شود که موعظه نتیجه‌ی مطلوب را نمی‌دهد که این امر می‌تواند با علل گوناگونی همچون ویژگی‌های شخص موعظه‌گر، شنونده‌ی موعظه و یا فرایند موعظه مرتبط باشد. در آیاتی از قرآن کریم، درباره‌ی شخص موعظه‌گر ویژگی‌هایی بیان شده است که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد: از جمله اینکه موعظه از روی خیرخواهی باید انجام گیرد (شعراء: ۳)؛ موعظه‌گر همچون لقمان حکیم باشد (لقمان: ۱۲)؛ صداقت در گفتار داشته باشد (اعراف: ۶۸)؛ در گفتارش نرمی باشد (آل‌عمران، ۱۵۹)، همان‌طوری که هنگامی موسی و هارون برای هدایت فرعون مأمور شدند، خداوند به آنان گفت: با نرمی با او سخن بگوئید، شاید متذکر شد و از عاقبت کار خود ترسید (طه: ۴۴). امام باقر<sup>(ع)</sup> نیز می‌فرماید: «مؤمن‌ترین افراد خوش‌اخلاق‌ترین آنان است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۹۹) و موعظه‌گر خود عامل به موعظه‌ی خویش باشد (صف: ۲)؛ یعنی اگر شوهر به هر آنچه به آن موعظه می‌کند، خود عمل نکند، موعظه نیز بی‌تأثیر خواهد بود. قرآن کریم سراسر آن موعظه و اندرز است و برای معرفت و تربیت انسان و انسان‌سازی است (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۱). موعظه‌گر نباید به‌گونه‌ای باشد که خود را بالا ببیند و شخص شنونده را پایین و یا با نگاهی حقیرانه و از روی غرور موعظه کند. این کار علاوه بر اینکه آثار تربیتی بر جای نخواهد گذاشت، آثار ضد تربیتی نیز دارد. پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> با روشی تربیتی سعی داشتند که ماهیت انسانی خود را برای مردم بیان

کنند تا بتواند مردم را به تربیت رهنمون سازند، ایشان این‌گونه می‌فرمودند: «من هم بشری هستم و نمی‌گویم علم غیب دارم یا فرشته هستم» (انعام: ۵۱). شرایط موعظه و حالات روحی شنونده‌ی موعظه نیز باید فراهم و باید مخاطبی آماده و مستعد داشته باشد. موعظه بذر است و شنونده، زمین و محل کاشت آن؛ اگر زمین آمادگی و شرایط لازم برای پذیرش را نداشته باشد، بذر هرچند مرغوب و اصلاح‌شده باشد، جز تلف شدن بذر چیزی در پی ندارد (قائم‌مقدم، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۰۸). موعظه باید به‌گونه‌ای باشد که با او متناسب باشد. امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «زمانی دل‌ها را به کاری وادارید که میل به روی آوردن در آن وجود داشته باشد، وگرنه اگر با اجبار دل را به کاری وادارید، کور می‌شود» (نهج‌البلاغه: ج ۱۹۳)؛ بنابراین، هنگامی‌که واعظ خود عامل نباشد و یا به شرایط و وضعیت شنونده‌ی موعظه توجه نشود، فرایند موعظه به‌درستی شکل نمی‌گیرد و نمی‌تواند آثار تربیتی داشته باشد.

#### ۲-۶. مرحله‌ی دوم: هجر در بستر

دوری از بستر دومین مرحله‌ای است که خداوند در قرآن به آن اشاره کرده است: «... وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ...». درباره‌ی کیفیت و کمیت این مرحله، نظرات گوناگونی وجود دارد. هجر در لغت ضد وصل (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۵۱) و ترک کردن چیزی که شخص ملزم است به آن متعهد باشد (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۸۷). فقها نظرات گوناگونی را درباره‌ی مرحله‌ی دوم یعنی هجر در بستر بیان کرده‌اند که هرکدام از آنها قابل‌بررسی است:

نظریه‌ی اول: منظور آیه این است که شوهر می‌بایست رختخواب خود را از همسرش جدا کند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۳۸).

نظریه‌ی دوم: مرد در بستر زن بخوابد؛ اما پشت به او کند و طوری از او روی برگرداند که کم‌توجهی آن بارز باشد (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۲۹؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۶۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۰۱-۲۰۲). جدا نبودن بستر زن و مرد از یکدیگر در حدیث امام صادق<sup>(ع)</sup> نمایان است که می‌فرماید: «...هجر آن است که مرد در بستر بخوابد؛ اما پشت به زن کند...» (صدوق، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۲۱).

نظریه‌ی سوم: فرد میان یکی از این دو مورد، مخیر است (مفید، ۱۴۱۰، ص ۵۱۸؛ حلی، ۱۴۰۵، ص ۴۷۸؛ خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۰۵).

نظریه‌ی چهارم: برخی دیگر معتقدند: منظور از واژه‌ی «هجر»، سخن تند و درشت است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۳۷).

با توجه به اینکه فلسفه‌ی تشریح تکالیف سه‌گانه در آیه‌ی شریفه، بازگرداندن زن به اطاعت و فرمان‌برداری است، به نظر می‌رسد برداشتی که فقها از عبارت «... وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ...» داشته‌اند، همگی بیان مصادیق متفاوت از هجر در بستر است؛ بنابراین، هرگاه مرحله‌ی اول که مرحله‌ی کلامی بود، اثر تربیتی نداشت، مرد به‌عنوان مدیر و مدبر خانواده، از باب امرونهی می‌تواند برای تربیت و تأثیرگذاری، به مرحله‌ی بالاتر از مرحله‌ی کلامی متوسل شود که عبارت است از هجر در بستر. در این مرحله، مرد با شیوه‌ای که نمود رفتاری دارد، با زن ناشزه برخورد می‌کند که می‌تواند کمترین آن، ترک تکلم و قهر و نهایت آن، جدا کردن رختخواب و ترک آمیزش باشد.



## ۱-۲-۶. آثار تربیتی هجر در بستر

زن و مرد در خانواده به یکدیگر نیاز دارند و کم‌کاری و بی‌توجهی هرکدام به دیگری، اساس خانواده را دچار کجی و کاستی می‌کند. زن از لحاظ عواطف و محبت، به همسر خود نیازمند است و هرگونه کمبود محبتی به روحیه و احساس زن خدشه وارد می‌کند. اگر زوج به سبب نشوز زن، در بستر پشت به زن کند یا اینکه بستر خود را از وی جدا نماید، به او می‌فهماند که عاقبت نشوز و نافرمانی، محروم کردن از محبت است. این راهکاری است که زن را تحت فشار قرار می‌دهد و احساس گناه می‌کند و تحملش برای زن بسیار سنگین است. تنها در صورتی این بی‌توجهی و بی‌مهری مرد می‌تواند بی‌تأثیر باشد که زن هیچ علاقه و دل‌بستگی به مرد نداشته باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۳۶).

هجر در بستر سبب می‌شود که زن از لحاظ روحی و عاطفی، دچار کمبود محبت شود و دنبال راهی برای از بین بردن تغییر عادات او می‌گردد؛ زیرا جلب‌توجه، آغوش یک مرد و حس امنیت آن برای زن، بخش بزرگی از یک زندگی مشترک است که زنان بیش از ارضای نیاز جنسی، خواهان این محبت هستند و از این رو، هجر در بستر بسیاری از زنان را تنبیه می‌کند (داوودی، ۱۳۸۲، ص ۴۲۳). مرد با قهر کردن، یا پشت کردن و یا جدا کردن رختخواب از همسرش، ناراحتی و دلخوری خود را نشان می‌دهد. برای یک زن آغوش یک مرد استرس و فشار روحی- روانی او را کم و به سیستم ایمنی بدنش کمک می‌کند؛ اما پشت کردن مرد به زن در بستر سبب می‌شود زن از لحاظ عاطفی دچار فشار گردد و دربارهی رفتار خود به فکر فرورود. این راه، زمینه‌ای برای اصلاح عادات نادرست زن می‌شود (سالاری‌فر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵). به علت اینکه هدف از راهکارهای بیان‌شده در آیه، آثار تربیتی و تنبیه زن به وظایف خویش است، مرد می‌تواند تلفیقی از راهکارها را اعمال کند؛ به عبارتی، مقصود این نیست که در صورت استفاده از راه‌حل دوم، دیگر از راه‌حل اول استفاده نشود، چه بسا هجر در بستر همراه با موعظه اثر تربیتی خود را داشته باشد.

روانشناسان و متخصصان امور خانواده نیز معتقدند که خانم‌ها حساسیت فراوانی به این عمل دارند و این شیوه، یکی از عوامل بسیار مؤثر در کوتاه آمدن خانم‌ها و برگشت صلح و صفا به زندگی زناشویی است. اینکه خداوند خواسته که مشکل در خانه و در رختخواب حل شود، قطعاً به خاطر آثار تربیتی مثبت آن است، در غیر این صورت، آثار سوء تربیتی آن سبب بروز مشکلات بزرگ‌تر خواهد شد. قهر کردن و پشت کردن در بستر هنگامی می‌تواند امری ارزشمند باشد که اثر تربیتی داشته باشد. قهری که به واسطه‌ی آن، مرد عصبانیت و خشم خود را نشان دهد، یک قهر ارزشی است؛ زیرا به قصد تربیت زن صورت می‌گیرد.

به سبب توجه به آثار تربیتی هجر در بستر، برای آن محدودیت زمانی تعیین نشده است؛ بنابراین، تا زمانی که اثر هجر در بستر بر زن دیده نشود و مشخص نگردد که وی تغییر کرده است، می‌توان آن را ادامه داد (جوادی آملی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۵۶۰). هرچند برخی با استناد به سیره‌ی پیامبر در برخورد با حفصه که یک ماه او را در هجر قرار داد، قائل به محدودیت زمانی در استفاده از مرحله‌ی دوم هستند و می‌گویند نباید بیشتر از یک ماه طول بکشد. قول دیگری نیز بنا را بر بحث ایلاء گذاشته‌اند و هجر بیش از چهار ماه را نمی‌پذیرند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۷۲). برخی آن را بیشتر از سه روز جایز نمی‌دانند و همین مقدار را برای اینکه زن تنبیه شود و مرد نیز

تفکر کند، کافی می‌دانند. هدف از هجر در بستر، تأثیرگذاری و برگرداندن زن به رفتار پسندیده است؛ چون با هجر در بستر، حب و بغض زن نسبت به مرد قابل‌کشف است، اگر زن میلی به مردش داشته باشد، جدایی شوهرش را در بستر تحمل نمی‌کند؛ اما اگر محبتی به همسرش نداشته باشد، بر این مسئله صبر می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳ ص ۶۹)؛ بنابراین، مرد می‌تواند تا هنگامی که احتمال تأثیرگذاری می‌دهد، هجر در بستر را ادامه دهد و نباید به حدی ادامه پیدا کند که اثر منفی بر جای بگذارد. هجر در بستر به‌عنوان یک روش اصلاحی با تأثیر بر جنبه‌ی عاطفی زن، رفتارهای ناپسند زن را از میان می‌برد و یا آنان را به رفتارهای نیکو و پسندیده تغییر می‌دهد. قرآن در کنار توجه به مسئله‌ی تأثیرگذاری هجر در بستر بر عواطف زن نمی‌خواهد اسرار و مشکلات زناشویی به خارج از حریم زوجین و حتی دیگر اعضای خانواده و فرزندان رسوخ کند.

### ۳-۶. مرحله‌ی سوم: تنبیه زن ناشزه

بر اساس آیه، برای برخورد با زن ناشزه در صورت تأثیر نداشتن موعظه و هجر، نوبت به تنبیه زن ناشزه می‌رسد که در آیه‌ی شریفه با عبارت «أَضْرِبُوهُنَّ» بیان شده است در اینکه منظور از ضرب در آیه‌ی شریفه چیست، نظراتی بیان گردیده است:

۱. برخی معتقدند: «ضرب» به معنای زدن است. قائلین به این دیدگاه معتقدند: زدن باید به قصد اصلاح باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۲؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۳۵۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۷۲). باید ابتدا تنبیه کم و سپس بیشتر شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۲۸). زدن نباید به‌گونه‌ای باشد که سبب خونریزی، کبودی یا سرخی شود (مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۱۸)، وگرنه مستلزم دیه است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۰۶). اگر تنبیهی را انجام دهد که منجر به جراحت شود، حتی اگر یقین داشته باشد که اصلاح خواهد شد، بازهم هیچ حقی برای مرد نیست و قصاص می‌شود. در این صورت، زن می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند (ابوالبرکات دردیبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۴۴). این گروه، ادله‌ای را برای تأیید سخن خود بیان می‌کنند که عبارتند از:

الف. معنای حقیقی و ظاهری واژه‌ی «ضرب»، برخورد فیزیکی و زدن است و سایر معانی مجازی هستند یا با وجود قرینه می‌توان معنای نزدن را استخراج کرد.

ب. سخن پیامبر<sup>(ص)</sup> در حجه‌الوداع که می‌فرماید: «زنانتان بر شما حقی دارند و شما نیز بر آنان حقی. درست نیست کسی را که شما نمی‌پسندید، به خانه راه دهند و به شما خیانت کنند و نباید عمل زشتی را انجام دهند و در صورت بروز همچین خطایی، مردان می‌توانند بر آنان سخت گیرند و در بستر از آنان روی گردانند، در صورت تأثیر نداشتن، آنان را به‌صورت غیر شدید بزنند. در صورتی که به کارهای خود پایان دهند، با آنان به نیکی برخورد کنید» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۳). همچنین این گروه درباره‌ی ادعای خود عقیده دارند که مشروعیت زدن زن، امری ناپسند نیست که نیاز به تفسیر و توضیح داشته باشد، هرگاه خانواده رو به تباهی رفت، می‌توان از این روش استفاده کرد تا زمانی که زن اصلاح شود. پس از اصلاح، باید از کتک زدن صرف‌نظر کرد.

۲- گروهی متفق‌اند که ضرب در این آیه، به معنای ترک نفقه و یا ترک خانه به‌طور محدود

است؛ زیرا در قرآن، هرگاه واژه‌ی ضرب آمده است در کنار آن، قرینه‌ای نیز دال بر زدن وجود دارد (حیدری، ۱۳۸۵، ص ۳۰؛ موسوی لاری، ۱۳۸۳، ص ۱۶۹). قائلین به این دیدگاه، ادله‌ای برای تأیید سخنان خود بیان می‌کنند که می‌توان به آنها اشاره کرد:

الف. قرآن اساس خانواده را بر پایه‌ی مودت و رحمت می‌داند (روم: ۲۱) و خداوند نیز خواستار بازگشت خانواده به این مودت است؛ اما زدنی که سبب اهانت و تنبیه بدنی باشد، زمینه‌ساز رسیدن به این هدف نیست.

ب. روایاتی که قائلان به دیدگاه «زدن» درباره‌ی ضرب غیرمیرح بیان می‌کنند، مربوط به نشوز وی نیست، بلکه برای ارتکاب فحشا و مواردی از این قبیل است.

ج. باید شرایط زمانی و مکانی را در نظر گرفت و تحلیلی که از آیه می‌شود، باید عام و همه‌ی موارد را فراگیرد.

د. هنگامی می‌توان به این نتیجه رسید که کتک زدن آخرین راه درمان است که راه دیگری وجود نداشته باشد، در صورتی که با وجود طلاق و حق طلاق خلع، چنین امری صحیح و اثرگذار به نظر نمی‌رسد.

ه. سیره‌ی پیامبر؛ زیرا هنگامی که زنان پیامبر با وی به مخالفت برخاستند و اصرار بر نافرمانی کردند، خانه را به مدت یک ماه ترک کرد و آنان را میان زندگی خوش و طلاق مختار نمود و هیچ‌گاه آنان را کتک نزد (ابوسلیمان، ۱۴۲۴، ۱۱۷-۱۴۰).

چند مورد از روایاتی که زدن زن را ممنوع کرده‌اند؛ عبارتند از:

الف. پیامبر<sup>(ص)</sup> بهترین مردان را کسانی خطاب می‌کند که با زنان و فرزندان‌شان به‌خوبی رفتار می‌کنند (نوری، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۵۵).

ب. پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌فرماید: من تعجب می‌کنم از کسانی که زنان خود را کتک می‌زنند، در صورتی که خودش به کتک زدن سزاوارتر است؛ و در روایت دیگری حضرت می‌فرماید: زنان خود را با چوب نزنید که این کار قصاص دارد، بلکه آنان را به گرسنگی و برهنگی بزنید تا بهره‌ای از دنیا و آخرت نصیبتان شود (همان، ص ۲۵۰)؛ و البته گفتنی است که منظور از اینکه آنان را به گرسنگی و تشنگی بزنید؛ یعنی مرد می‌تواند کمترین غذا و لباس را برای زن فراهم کند، نه اینکه او را بزند.

ج. پیامبر<sup>(ص)</sup> در روایت دیگر می‌فرماید: «مردی که به‌صورت زنش آسیبی (سیلی) بزند، خداوند عزوجل به مالک دوزخ امر می‌کند در آتش جهنم، هفتاد مرتبه آسیب (سیلی) به او بزند و هر مردی که به موه‌های زن مسلمان دست بزند، خداوند دست‌ان‌ش را با میخ‌های آتشین به هم خواهد دوخت» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۴).

د. امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> به محمد حنفیه درباره‌ی چگونگی برخورد با زن می‌گوید: «با همسرت مدارا کن و با نیکی با وی سخن بگو، حتی هنگام نشوز و نافرمانی که زندگی در این راه خوش است» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۱۶)؛ و روایات دیگری که هرکدام «زدن زن» را نهی و آن را حرام می‌شمارند.

با توجه به اینکه واژه‌ی «ضرب» از تشابهات است و اجماعی در بیان معنای ضرب وجود ندارد،

می‌توان تفسیر واحدی از این واژه از سخنان علما به دست آورد؛ اما با توجه به روایاتی که جایگاه بالای زن و حرمت «زدن زن» را بیان کرده‌اند، نمی‌توان «ضرب» را به تنبیه بدنی معنا نمود که در عرف متبادر است، بلکه باید ظاهر آیه را که در آن ضرب به معنای زدن است، با روایاتی جمع نمود که ضرب عرفی را نهی کرده‌اند و معنای خاص و شرعی از ضرب بیان نمود، همان‌گونه که در روایتی، امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> ضرب را به زدن با چوب مسواک تفسیر کرده است؛ بنابراین، ضرب در این آیه به همان معنای زدن است؛ اما زدن به شیوه‌ی خاص به دلیل اینکه متبادر از ضرب زدن است و برای دلالت بر معنایی غیر از زدن نیاز به قرینه دارد، همان‌طور که در کاربرد قرآنی، هر جا به معنایی غیر از زدن است، قرینه وجود دارد. علاوه بر این، نشوز یک امر منکر است و در امر به معروف و نهی از منکر، هرگاه تذکر زبانی اثر نداشت، نوبت به مرحله‌ی سوم می‌رسد که برخورد فیزیکی است؛ اما در منکرات دیگر، اجرای این مرحله با حاکم اسلامی یا نمایندگان اوست؛ ولی در نشوز چون یک مسئله‌ی داخلی و خانوادگی است، اجرای این مرحله به مرد سپرده شده است و در به‌کارگیری برخورد فیزیکی به مرد سفارش شده است این زدن به چه کیفیتی باشد و چون در خفا و به‌طور خصوصی صورت می‌گیرد، تحقیر و اهانت به زن را به دنبال ندارد، بلکه اثر تربیتی خواهد داشت؛ زیرا نه‌تنها زدن در حدی که زخم و کبودی ایجاد نکند، بلکه حتی اظهار قصد زدن، برای زن مفهومی بالاتر از قهر دارد.

### ۱-۳-۶. آثار تربیتی تنبیه زن ناشزه

هنگامی که زن و مرد در مرحله‌ی اول و دوم که با استفاده از همه‌ی شیوه‌های ترغیبی و تشویقی صورت می‌پذیرد، به تفاهم نرسیده باشند و زن کماکان به نافرمانی از شوهر می‌پردازد، نوبت به مرحله‌ی تنبیه بدنی می‌رسد که بیشتر تنبیه روانی است که از هجر در بستر در مرحله‌ی پیش، سنگین‌تر است و فشار روانی بیشتری را به همراه دارد. تنبیه بدنی که زخم و کبودی ایجاد نکند و در خفا صورت پذیرد، امری اصلاح‌کننده برای زن خواهد بود؛ بنابراین گفته شده است که تنبیه تا جایی کفایت می‌کند که امید به اصلاح او می‌رود، بدون آنکه به کبودی و صدمه بدنی منجر گردد و با وسیله‌ای مانند مسواک شروع می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۸۰)؛ زیرا زدن در این آیه، مانند زدن کودک، جنبه‌ی تأدیبی دارد و زن ناشزه به قصد اینکه ادب شود، تنبیه می‌گردد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۱۷). در مواردی دیده شده که تنبیه بدنی آثار تربیتی خود را به همراه داشته و نه‌تنها از علاقه‌ی زوجین کاسته نشده است، بلکه قوت گرفته و تمایل جنسی آنان را بهبود بخشیده است (پورمولا، ۱۳۹۴، ص ۵۶-۵۷). علاوه بر این، اینکه مراحل سه‌گانه‌ی یادشده، مصداق مراحل امر به معروف و نهی از منکر هستند؛ بنابراین، باید تدریجی و وابسته به احتمال تأثیر آن صورت بپذیرد (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۴۷۳).

گروهی مخالف «تنبیه بدنی» زن هستند و معتقدند: «زدن زن» اثر سوء تربیتی دارد و زن علاوه بر اینکه اصلاح نمی‌شود، آثار تربیتی زیان‌باری به دنبال خواهد داشت؛ از جمله: امر زدن می‌تواند سبب لجابت بیشتر زوجین شود و دقیقاً تأثیرگذاری تربیتی عکسی را داشته باشد؛ چون زن این امر را آخرین راهکار از سوی مرد می‌بیند و عامل بازدارنده‌ی دیگری را پیش

روی خود نمی‌بیند و این سبب پافشاری زن بر خواسته‌ی خود می‌شود. هنگامی که مرد برای رسیدن به خواسته‌ی خود از تنبیه بدنی زوجه استفاده کند، این امر مانع ارضای زوجین از نظر روانی است و درنهایت، احتمال از هم گسستن نهاد خانواده وجود دارد، در صورتی که اگر مرد به یک‌باره خانه را ترک کند و زن را تنها بگذارد، فشار روانی بسیاری بر وی وارد می‌شود و در درازمدت، تحمل این مسئله برای زن بسیار دشوار خواهد بود و می‌تواند آثار تربیتی سودمندی برای وی داشته باشد؛ همچنین با امر «زدن» ممکن است درگیری شدت بگیرد و درنهایت، به تنش فیزیکی میان دو طرف بینجامد و این امر علاوه بر اینکه زن را اصلاح نمی‌کند، حتی می‌تواند سبب عمیق شدن شکاف میان زوجین شود؛ و نیز گفته شده است: امر «زدن» با روح اسلام سازگاری ندارد که همواره خواستار مهر و محبت میان زوجین است. با توجه به این موارد، بعید به نظر می‌رسد که بتوان به جواز «زدن زن» از سوی مرد متوسل شد (مهریزی، ۱۳۸۴، ص ۳۰-۳۱).

به نظر می‌رسد آنچه به‌عنوان آثار منفی زدن گفته شده، در همه‌ی شیوه‌های تربیتی وجود دارد. موعظه و نصیحت به شیوه‌ی نادرست، تشویق و ترغیب نابه‌جا، قهر و خشم بی‌مورد نه تنها اثر مثبت ندارد، بلکه در امر تربیت می‌تواند اثر منفی داشته باشد. در استفاده از زدن و تنبیه بدنی نیز همین مسئله وجود دارد؛ زیرا فرض بر این است که مرد همه‌ی راه‌حل‌های ممکن به‌جز تنبیه بدنی را به‌کار برده است؛ اما اثر نداشته است؛ زیرا هر شیوه‌ی تربیتی به‌جز زدن را می‌توان در دو مرحله‌ی پیشین جای داد.

راهکار قرآن برای مرحله‌ی سوم، برخلاف روش‌های موعظه و هجر در بستر، یک راهکار صرفاً عاطفی نیست که جنبه‌ی افناعی و انگیزشی داشته باشد، بلکه یک روش تربیتی آگاهی‌بخش و بیدارکننده است تا زن ناشزه را هوشیار کند که این خشم چه عواقبی را به همراه دارد. در حقیقت، این گام، ایجاد ترسی برای زن است که احتمال جدایی از سوی مرد را می‌دهد؛ بنابراین، هدف آن تحکیم بنیان خانواده، شکل‌گیری زندگی ایدئال، ایجاد آرامش میان زوجین، اخلاق درست در زندگی زناشویی و مواردی از این دست است. قرآن برای اینکه زندگی مشترک زوجین مختل نشود، این سه گام را پیشنهاد کرده است؛ بنابراین، مرد این سه مرحله را نباید تنها به‌عنوان تکلیف شرعی اعمال کند، بلکه تکالیفی هستند که زمانی انجام دادن آنها ارزشمند است که آثار مورد انتظار از این تکالیف برآورده شود، همان‌طور که در ادامه‌ی آیه فرموده است: «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً؛ اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنان نجوید»؛ یعنی هدف از این دستورها، به اطاعت و فرمان‌برداری درآوردن همسران است؛ بنابراین، اشکالاتی که درباره‌ی آثار منفی تنبیه بدنی گفته شده است، وارد نیست؛ زیرا قرآن موعظه، هجر در بستر و زدن را با هدف به اطاعت درآوردن لازم دانسته است؛ بنابراین، اگر هرکدام از این مراحل نتواند اثر مطلوب را ایجاد کند، استفاده از آن مجاز نخواهد بود. به‌طور یقینی می‌توان گفت که موعظه، تشویق و قهر اگر به شیوه‌ی درست اعمال شود، اثر تربیتی خواهند داشت. حتی تنبیه بدنی که به‌عنوان آخرین راهکار و آخرین مرحله بیان شده، اگر به شیوه‌ای که فقها گفته‌اند، زخم و کبودی ایجاد نکند و به قصد تربیت و اصلاح زن صورت بگیرد، اثر مثبت خواهد داشت و بهتر از این است که نظام خانواده مختل و ازهم‌پاشیده شود.

## نتیجه‌گیری

از بررسی درباره‌ی معنای واژه‌ی «نشوز» این نتیجه حاصل شد که نشوز، تنها در صورت تمکین نکردن جنسی از مرد و هر آنچه به این حق بازگردد، تحقق می‌یابد و بیرون رفتن زن در صورتی که با این حق منافاتی نداشته باشد، جایز است.

هدف از تشریح مراحل سه‌گانه‌ی برخورد با زن ناشزه، تأثیرگذاری بر احساسات، اعتقادات و رفتار اوست تا زن به اطاعت و فرمان‌برداری بازگردد. همان‌طور که آیه‌ی شریفه، نهایت تکالیف سه‌گانه را اطاعت بیان کرده است؛ بنابراین باید هرکدام از این مراحل به شیوه‌ای اعمال گردد که اثر مطلوب برآورده شود. موعظه به‌عنوان یکی از روش‌های تربیتی مؤثر است که به توصیه خداوند، پیامبران در تبلیغ از آن بهره برده‌اند. در این روش، زوج، زوجه را از عواقب کارش می‌ترساند و به نعم الهی بشارت می‌دهد که در اثر این بیم دادن و امیدوار کردن، عواطف او را تحریک و قلبش را خاشع و نرم می‌کند و زمینه‌ی اصلاح و تغییر رفتار در او را فراهم می‌نماید. هجر از دیدگاه قرآن، خود یک روش تربیتی است. در این مرحله، زوج از راه قطع ارتباط عاطفی به دنبال وادار کردن زوجه به تفکر در رابطه با رفتارش است، به‌طوری‌که زوجه با پی بردن به اشتباه خود، به اصلاح رفتارش اقدام می‌کند. از نظر تربیتی و روان‌شناسی، هجر در بستر راهکاری بسیار نیرومند است.

زدن، متبادر از ضرب در آیه‌ی شریفه است؛ اما راه‌حل جمع میان این آیه و روایاتی که از زدن زن نهی کرده‌اند، این است که روایات ناهیه را بر ضرب عرفی حمل نمود که به معنای کتک‌کاری است و زدن خاصی را معنای ضرب در آیه دانست که زخم و کبودی ایجاد نکند و تنها بیان‌کننده‌ی این باشد که به زن بفهماند نشوزش سبب چنین برخوردی شده است.

## منابع

- ابن‌براج طرابلسی، عبدالعزیز؛ المهذب؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ ق.
- ابن‌ادریس حلی، محمدبن منصور؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی التابعه لجامعه المدرسین، ۱۴۱۰ ق.
- ابن‌بابویه، محمدبن علی؛ عیون الاخبار الرضا؛ تهران: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
- ابوالبرکات دردی، احمد؛ الشرح الكبير؛ بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، بی‌تا.
- ابوسلیمان، عبدالحمید احمد؛ ضرب الماء و وسیله الحل للخلافات الزوجیه؛ دمشق: دارصادر، ۱۴۲۲ ق.
- \_\_\_\_\_؛ مجله الاسلامیه المعرفه، شماره ۲۴، ۱۴۲۴ ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین‌بن علی؛ روض الجنان و الروح الجنان فی تفسیر القرآن؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- احمدی، احمد؛ اصول و روش‌های تربیت در اسلام؛ چاپ پنجم، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴ ش.
- اسدی کاظمی، جوادبن سعد؛ مسالک الافهام الی آیات الاحکام؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۶۵ ش.
- اردبیلی، احمدبن محمد؛ زبدة البیان فی أحكام القرآن؛ تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، بی‌تا.
- باقری، خسرو؛ نگاه‌ی دوباره به تربیت اسلامی؛ چاپ چهارم، تهران: مدرسه، ۱۳۷۶ ش.
- بحرانی، یوسف‌بن احمد؛ الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ ق.
- جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- جوهری، ابونصر؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه؛ محقق: احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
- حجتی، محمدباقر؛ اسلام و تعلیم و تربیت؛ تهران: دفتر و نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
- حرانی، ابومحمد الحسن‌بن علی‌بن‌الحسین‌بن‌الشعبه؛ تحف العقول؛ چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- حسین‌زاده، علی؛ مشایخی، شهاب‌الدین؛ روش‌های تربیتی در قرآن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳ ش.
- حکیم طباطبایی، محسن؛ منهاج الصالحین؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
- حلی، محمدبن شجاع؛ معالم الدین فی فقه آل‌دوره فقهیه کامله علی وفق مذهب الامامیه؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۲۴ ق.
- حلی، مقدادبن عبدالله سیوری؛ التنقیح السرائع لمختصر الشرائع؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۴ ق.
- حلی، یحیی‌بن سعید؛ الجامع للشرائع؛ قم: مؤسسه سیدالشهداء<sup>(ع)</sup>، ۱۴۰۵ ش.
- حیدری، احمد؛ «تأملی دوباره بر اجازه تنبیه همسر»؛ پیام زن، شماره ۱۷۷، ۱۳۸۵ ش.

- داوودی، سعید؛ زنان و سه پرسش اساسی؛ قم: امام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۲ ش.
- داوودی، محمد؛ سیره تربیتی پیامبر (ص) اهل بیت (ع)، جلد دوم: تربیت دینی؛ چاپ نهم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ محقق: صفوان عدنان الداوی؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲.
- زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس عن جواهر القاموس؛ بیروت: دارالمکتبه الحیاه، بی تا.
- الزحیلی، وهبه بن مصطفی؛ التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج؛ چاپ دوم، دمشق: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
- سالاری فر، محمدرضا؛ خانواده در نگرش اسلام و روان شناسی؛ چاپ ششم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه سمت، ۱۳۸۹ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ المقتنع؛ قم: مؤسسه امام هادی علیهم السلام، ۱۴۱۵ ق.
- طباطبایی، علی؛ ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل؛ قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۸ ق.
- طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بی جا: بی تا، ۱۴۱۷ ق.
- طریحی نجفی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ بی جا: بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن؛ المبسوط فی فقه الإمامیه؛ چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ش.
- \_\_\_\_\_؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عاملی جبعی، زین الدین بن علی؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه؛ قم: کتابفروشی داورى، ۱۴۱۰ ق.
- \_\_\_\_\_؛ مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام؛ قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن؛ کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر؛ بیروت: دارالإحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فضل الله، محمد حسین؛ دنیا المرأة؛ چاپ چهارم، بیروت: دارالملک، ۱۴۱۷ ق.
- قائمی مقدم، محمدرضا؛ روش های تربیتی در قرآن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ ش.
- قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع الأحکام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ چاپ چهارم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ش.



- مامقانی، ملا عبدالله بن محمدحسن؛ نهاية المقال فى تکملة غاية الآمال؛ قم: مجمع الذخائر الاسلاميه، ۱۳۵۰ ش.
- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن؛ شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
- \_\_\_\_\_؛ المختصر النافع فى فقه الإمامیه؛ تهران: قسم الدراسات الاسلامیه فى مؤسسه البعثه، ۱۴۱۰ ق.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن؛ کفایة الأحکام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ ق.
- مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ چاپ شصت و سوم، تهران: صدرا، ۱۳۸۸ ش.
- مفید، محمد بن نعمان عکبری؛ المقنعه؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی تابع جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ مبانی تکملة المنهاج؛ قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۲۲ ق.
- موسوی لاری، مجتبی؛ «سیری در حقائق وحی از نگاهى دیگر»؛ بینات، شماره ۴۳، ۱۳۸۳ ش.
- مهدی زاده، حسین؛ «کاوشی در ریشه‌ی قرآنی واژه "تربیت" و پیامد معنایی آن»؛ معرفت، شماره ۵۹، ۱۳۸۱ ش.
- مهریزی، مهدی؛ «تطور دیدگاه‌ها در تفسیر آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء»؛ تحقیقات علوم قرآن، شماره ۱، ۱۳۸۴ ش.
- نجفی جواهری، محمدحسن؛ جواهر الکلام فى شرح شرائع الاسلام؛ چاپ هفتم، بیروت: دار الإحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- نوری طبرسی، حسین؛ مستدرک الوسائل؛ قم: آل‌البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بی‌تا.

